

ماهیت فقهی و حقوقی رمزارزها: مالیت، منفعت محلل، غرر/جهالت، و قابلیت تملک و نقل و انتقال

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۳)

آزیتا محمدی

چکیده

گسترش رمزارزها به عنوان پدیده‌ای مبتنی بر فناوری دفتر کل توزیع شده، پرسش‌های بنیادین فقهی و حقوقی را درباره ماهیت «مال» بودن، وجود «منفعت محلل»، میزان «غرر و جهالت»، و نیز قابلیت «تملک و نقل و انتقال» برانگیخته است. در فقه امامیه، احکام معاملات بر مدار مفاهیمی چون مالیت، ملکیت، امکان قبض و اقباض، معلوم بودن عوضین، و مشروعیت منفعت می‌چرخد. در حقوق ایران نیز در کنار قواعد عمومی قراردادها، نظریه‌های مال و حق، و قواعد مسئولیت مدنی و کیفری، معیارهای سنجش اعتبار معامله رمزارزها را شکل می‌دهد. این مقاله با رویکردی تحلیلی و تطبیقی می‌کوشد نشان دهد رمزارزها از حیث «مالیت» می‌توانند در قلمرو اموال اعتباری و حقوق مالی قرار گیرند؛ اما تحقق شرایط صحت معامله، وابسته به نحوه موضوعیت یافتن رمزارز در قرارداد، درجه شفافیت اطلاعاتی، سازوکار تحویل و تصرف، و مهار ریسک‌های ناشی از نوسان و ابهام است. همچنین میان رمزارز دارای کارکرد پرداخت یا ذخیره ارزش و توکن‌های فاقد پشتوانه کارکردی، از منظر غرر و منفعت، تمایز معنادار دیده می‌شود. در نهایت، مقاله راهکارهایی برای تفسیر قواعد سنتی در پرتو واقعیت‌های فناورانه و پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری حقوقی ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: ماهیت فقهی رمزارزها، ماهیت حقوقی رمزارزها، مالیت، منفعت محلل،

غرر، جهالت، قابلیت تملک، نقل و انتقال، اموال اعتباری



مقدمه

رمزارها از دل تحولات عمیق فناوری اطلاعات و اقتصاد دیجیتال پدید آمدند و در زمانی کوتاه، هم به ابزار سرمایه‌گذاری و هم به وسیله پرداخت، و در برخی موارد به زیرساختی برای قراردادهای خوداجرا و خدمات مالی غیرمتمرکز تبدیل شدند. این پدیده در عین نوآوری، با چالش‌های فقهی و حقوقی مواجه است؛ زیرا ادبیات کلاسیک فقه و حقوق، غالباً با اشیای مادی یا حقوق مالی متعارف سروکار داشته و اکنون با دارایی‌ای روبه‌روست که نه جسم دارد، نه محل استقرار واحد، و نه لزوماً متولی مشخص برای تضمین ارزش یا تحویل.

در فقه معاملات، گاه «مالیت» ملاک جریان بسیاری از احکام دانسته می‌شود؛ از جمله امکان صحت بیع، ضمان اتلاف، ارث‌پذیری، قابلیت وقف یا رهن، و امکان تعلق زکات یا خمس در فروض خاص. در حقوق نیز شناسایی یک موضوع به عنوان «مال» یا «حق مالی» آثار متعددی دارد؛ مانند امکان توقیف و اجرای محکوم‌به، قابلیت انتقال قهری، قابلیت موضوع قرارداد بودن، و شمول قواعد مسئولیت مدنی. از سوی دیگر، رمزارها با ویژگی‌هایی چون نوسان شدید، پیچیدگی فنی، عدم قطعیت مقرراتی، و امکان سوءاستفاده در کلاهبرداری یا پول‌شویی، نگرانی‌هایی درباره «غرر و جهالت» ایجاد کرده‌اند. افزون بر آن، سؤال از «منفعت محلّ» و مشروعیت کارکرد اقتصادی رمزارز، به‌ویژه در مواردی که کارکرد آن صرفاً سفته‌بازی یا ابزار فعالیت‌های نامشروع تلقی می‌شود، اهمیت می‌یابد. این پژوهش تلاش می‌کند مسئله را در چارچوب معیارهای پذیرفته‌شده فقه امامیه و حقوق ایران بازخوانی کند و با بهره‌گیری از تحلیل تطبیقی، نشان دهد که چگونه می‌توان از ظرفیت مفاهیم «مال اعتباری»،



«حق مالی»، «منفعت عقلایی»، «علم عرفی»، و «ضبط ریسک» برای ارزیابی رمزارزها بهره گرفت.

بخش اول: ماهیت رمزارز و ویژگی‌های موضوع شناسانه

رمزارز در ساده‌ترین بیان، واحدی دیجیتال است که مالکیت و انتقال آن با رمزنگاری و ثبت در دفترکل توزیع شده اثبات می‌شود. هسته ارزشی آن بر کمیابی برنامه‌ریزی شده یا سازوکار عرضه و تقاضا و اعتماد کاربران بنا شده است. در بسیاری از شبکه‌ها، انتقال از طریق امضای دیجیتال با کلید خصوصی انجام می‌شود و دفترکل عمومی، وضعیت موجودی‌ها را به صورت غیرمتمرکز ثبت می‌کند. از منظر حقوقی و فقهی، سه ویژگی برجسته رمزارز اهمیت ویژه دارد:

ویژگی نخست نامشهود بودن است. رمزارز جسم ندارد، اما اثر اقتصادی و قابلیت اختصاص دارد. نامشهود بودن در فقه و حقوق، مانع مالیت نیست، زیرا بسیاری از حقوق مالی یا منافع یا امتیازات، جسمانی نیستند ولی موضوع معامله قرار می‌گیرند. تفاوت رمزارز با برخی حقوق مالی کلاسیک در این است که منشأ آن غالباً قرارداد یا قانون نیست، بلکه پروتکل و پذیرش شبکه است.

ویژگی دوم قابلیت اختصاص و استیلا است. هرچند رمزارز در فضای دیجیتال است، اما کسی که کلید خصوصی را در اختیار دارد، عملاً امکان تصرف و انتقال را دارد. این «استیلا» در تحلیل فقهی می‌تواند جایگزین تصور سنتی از قبض مادی شود، مشروط به آن که عرفاً تحویل و تسلیم تلقی گردد.



ویژگی سوم نوسان ارزش و ریسک‌های ساختاری است. ارزش بسیاری از رمزارزها به شدت نوسان دارد و این نوسان، گاهی بیش از نوسان کالاهای متعارف است. افزون بر نوسان بازار، ریسک‌های فنی مانند هک، خطای کاربر، از دست رفتن کلید خصوصی، و ریسک‌های حقوقی مانند ممنوعیت یا محدودیت‌های مقرراتی، در سرنوشت دارایی موثرند. همین ویژگی‌ها سبب می‌شود تحلیل غرر و جهالت در معاملات رمزارزی اهمیت بیشتری پیدا کند.

در کنار این ویژگی‌ها، باید میان چند گونه از دارایی‌های رمزینه تمایز گذاشت. رمزارزهای با کارکرد پرداخت و شبکه گسترده که مانند وسیله مبادله یا ذخیره ارزش استفاده می‌شوند. توکن‌های کاربردی که نماینده دسترسی به یک خدمت یا پلتفرم‌اند. توکن‌های دارای پشتوانه یا استیبل‌کوین‌ها که ارزش آنها به سازوکار خاصی برای ثبات وابسته است. توکن‌های شبه‌اوراق‌بهدار که می‌توانند نماینده سهم گونه یا حق مشارکت در سود باشند. این تمایز در فقه و حقوق، از آن جهت ضروری است که منشأ مالیت، نوع منفعت، و سطح غرر در هر دسته متفاوت است.

بخش دوم: مالیت رمزارزها در فقه و حقوق

مالیت از بنیادی‌ترین مفاهیم در فقه معاملات و حقوق مدنی است. در فقه، «مال» غالباً چیزی دانسته می‌شود که مورد رغبت عقلایی باشد و امکان اختصاص و انتفاع مشروع داشته باشد. در حقوق نیز مال به چیزی اطلاق می‌شود که دارای ارزش اقتصادی و قابل دادوستد باشد، خواه مادی باشد یا غیرمادی.



درباره رمزارز، نخستین گره بحث این است که آیا «مال» بودن منوط به عین خارجی و جسمانی است یا مالیت می‌تواند اعتباری و قراردادی باشد. تجربه فقه و حقوق نشان می‌دهد مالیت منحصر به اعیان مادی نیست. حقوق مالی مانند حق سرقفلی، حق اختراع، حق تالیف، و حتی امتیازات قابل مبادله، نمونه‌هایی از دارایی‌های نامشهودند که در عرف جدید ارزش اقتصادی یافته‌اند و قانون نیز آنها را به رسمیت شناخته است. بنابراین معیار اصلی، «ارزش اقتصادی پایدار در عرف» و «قابلیت اختصاص» است، نه جسم داشتن.

رمزارز از جهت ارزش اقتصادی، در بسیاری از جوامع و بازارها پذیرفته شده و قابلیت مبادله دارد. همین پذیرش عرفی می‌تواند عنصر مالیت را تامین کند. البته باید میان «ارزش اقتصادی» و «ثبات ارزش» تفکیک کرد. ثبات، شرط مالیت نیست، زیرا بسیاری از کالاها و دارایی‌ها دچار نوسان قیمت‌اند. آنچه مهم است این است که دارایی، در زمان معامله، عرفاً مال محسوب شود و ارزش مبادله‌ای داشته باشد.

از منظر فقهی، برخی اشکال کرده‌اند که رمزارز «اعتبار محض» است و پشتوانه ندارد، پس مال نیست. اما در تحلیل دقیق‌تر، پول‌های رایج نیز در نظم اقتصادی جدید غالباً پشتوانه کالایی ندارند و مالیت آنها به اعتبار حاکمیت و پذیرش عمومی بازمی‌گردد. اگر معیار مالیت، پذیرش عقلایی و کارکرد اقتصادی باشد، فقدان پشتوانه فیزیکی به تنهایی مالیت را نفی نمی‌کند. نکته مهم دیگر، «قابلیت اختصاص» است. رمزارز از طریق کنترل کلید خصوصی قابل اختصاص به شخص است و دیگران بدون اجازه مالک نمی‌توانند عرفاً آن را منتقل کنند، هرچند امکان سرقت سایبری وجود دارد. این قابلیت اختصاص، مشابه مالکیت بر اموال دیگر است که امکان سرقت در آنها نیز وجود دارد. در حقوق ایران، با وجود فقدان قانون جامع درباره رمزارزها،



می‌توان با تفسیر موسع از مفهوم مال و دارایی، رمزارز را در زمره اموال منقول نامشهود یا حقوق مالی قابل نقل و انتقال تحلیل کرد. آثار این شناسایی مهم است. معاملات مربوط به رمزارز می‌تواند مشمول قواعد عمومی قراردادها شود. در صورت ائتلاف یا تسبیب یا غضب یا سرقت، امکان طرح دعوای مسئولیت و مطالبه خسارت مطرح می‌شود، هرچند اثبات و اجرای آن به دلیل ویژگی‌های فنی دشوارتر است. در ارث، دارایی رمزارزی در صورت احراز مالکیت متوفی، قابل انتقال قهری است، مشروط به دسترسی به کلیدها یا سازوکارهای احراز مالکیت. در توقیف و اجرای احکام نیز از حیث نظری می‌توان آن را دارایی دانست، هرچند در عمل، کشف و دسترسی چالش‌زا است. بنابراین، از جهت مالیت، مسیر استدلال قوی این است که رمزارز به‌عنوان دارایی نامشهود می‌تواند مال تلقی شود، اما این پذیرش، به معنای صحت همه مصادیق معامله رمزارزی نیست؛ زیرا صحت معامله علاوه بر مالیت، به منفعت محلّل، نبود غرر فاحش، و قابلیت قبض و اقباض نیز وابسته است.

بخش سوم: منفعت محلّل و مشروعیت کارکرد اقتصادی رمزارز

در فقه، منفعت محلّل یکی از عناصر کلیدی در صحت بسیاری از معاملات است. اگر چیزی ذاتاً منفعت عقلایی نداشته باشد یا منفعت آن غالباً در مسیر حرام باشد، معامله آن محل اشکال می‌شود. در حقوق نیز هرچند اصطلاح منفعت محلّل به همان صورت به کار نمی‌رود، اما مفهوم مشروعیت جهت معامله، نظم عمومی و اخلاق حسنه، و ممنوعیت معاملات نامشروع، نقش مشابهی ایفا می‌کند. برای سنجش منفعت رمزارز، باید میان چند سطح از منفعت تمایز گذاشت. منفعت به‌عنوان وسیله مبادله یا ابزار پرداخت. اگر رمزارزی در عرف بازار به‌عنوان وسیله پرداخت پذیرفته شود یا دست‌کم قابلیت تبدیل سریع به پول رایج داشته باشد، منفعت



عقلایی دارد. این منفعت می‌تواند مشروع باشد، مگر آن که قانون به طور خاص آن را ممنوع کند یا استفاده غالب آن در مسیر نامشروع باشد.

منفعت به عنوان ذخیره ارزش یا ابزار سرمایه‌گذاری. سرمایه‌گذاری ذاتاً مشروع است، اما معیار فقهی آن است که سرمایه‌گذاری به «قمار» یا «غرر فاحش» یا «اکل مال به باطل» نینجامد. اگر معامله صرفاً بر مبنای پیش‌بینی‌های بی‌پایه و وعده‌های فریبنده باشد، اشکال جدی پدید می‌آید. ولی اگر سرمایه‌گذار با آگاهی کافی، در بازار متعارف و با پذیرش ریسک عقلایی وارد شود، اصل منفعت می‌تواند قابل دفاع باشد. منفعت به عنوان دسترسی به خدمات دیجیتال. در توکن‌های کاربردی، منفعت ممکن است دسترسی به شبکه، نرم‌افزار، فضای ذخیره‌سازی، یا حق استفاده از پلتفرم باشد. در اینجا معیار مشروعیت منفعت به ماهیت خدمت بستگی دارد. منفعت نامشروع یا مختلط. در مواردی که رمزارز به طور غالب برای پنهان‌کاری مجرمانه یا فرار از قانون به کار می‌رود، یا ساختار آن شبیه طرح‌های هرمی است، منفعت محلل محل تردید جدی می‌شود. همچنین اگر یک پروژه توکنی با فریب اطلاعاتی و وعده سود قطعی، مردم را جذب کند، موضوع از معامله مشروع به فریب و کلاهبرداری نزدیک می‌شود. نکته مهم در تحلیل منفعت رمزارز این است که نباید «کاربرد مجرمانه ممکن» را با «ماهیت نامشروع» خلط کرد. بسیاری از ابزارهای مالی و حتی پول نقد نیز می‌تواند در جرم به کار رود، اما این امکان، به خودی خود موجب حرمت اصل ابزار نمی‌شود. معیار دقیق‌تر آن است که آیا ذات و ساختار و کارکرد غالب دارایی، به سمت نامشروع گرایش دارد یا نه.

در حقوق ایران نیز می‌توان گفت اگر موضوع معامله رمزارز در چارچوب قانون منع نشده باشد و جهت معامله نامشروع نباشد، اصل صحت قرارداد برقرار است. اما در عین حال، اگر معامله به



قصد پول شویی، فرار مالیاتی با شیوه‌های مجرمانه، یا تامین مالی جرایم انجام شود، قرارداد از حیث جهت و آثار، با اشکال مواجه خواهد شد و ممکن است به بطلان یا عدم نفوذ یا مسئولیت کیفری منجر گردد. بنابراین، منفعت محلل در رمزارز امری نوعی و یکدست نیست. باید از حکم کلی پرهیز کرد و با معیارهای عقلایی، نوع رمزارز، ساختار پروژه، و قصد و نحوه استفاده را سنجید.

بخش چهارم: غرر و جهالت در معاملات رمزارزی

غرر در فقه معمولاً به معنای خطر و عدم قطعیت قابل توجه در معامله است، به گونه‌ای که موجب نزاع یا فریب یا ورود طرفین به معامله‌ای با عاقبت مجهول شود. جهالت نیز ناظر به نادانی نسبت به عوضین یا اوصاف اساسی مورد معامله است. در حقوق، مفاهیم نزدیک به غرر را می‌توان در قالب «جهل به موضوع معامله»، «ابهام در تعهدات»، «تدلیس»، «غبن فاحش»، و قواعد حمایت از مصرف‌کننده تحلیل کرد. در معاملات رمزارزی، چند منشأ اصلی غرر و جهالت دیده می‌شود. جهالت نسبت به ماهیت فنی و سازوکار شبکه. بسیاری از کاربران درک دقیقی از نحوه صدور، امنیت، و انتقال رمزارز ندارند. اما باید توجه کرد که فقه، علم به جزئیات فنی را شرط صحت نمی‌داند؛ بلکه علم عرفی به آنچه محل ابتلاست کفایت می‌کند. همان‌گونه که بسیاری از مردم سازوکار دقیق بانکداری یا بورس را نمی‌دانند اما معاملاتشان در سطح عرفی صحیح است، در رمزارز نیز معیار می‌تواند «فهم عرفی از موضوع و آثار معامله» باشد. جهالت نسبت به ریسک و نوسان. نوسان قیمت به تنهایی غرر نیست، زیرا تجارت همواره با ریسک همراه است. غرر زمانی قوی می‌شود که ریسک غیرمتعارف و پنهان باشد یا طرفین از آن آگاه نباشند یا اطلاعات نامتقارن شدید وجود داشته باشد. در پروژه‌هایی که



اطلاعات واقعی مخفی است، تیم ناشناس است، یا داده‌های مالی جعل می‌شود، غرر و تدلیس شدت می‌گیرد.

ابهام در امکان تحویل و تصرف. اگر طرف فروشنده نتواند رمزارز را منتقل کند یا دسترسی لازم را نداشته باشد، یا معامله بر چیزی واقع شود که عرفاً قابل تسلیم نیست، معامله در معرض بطلان یا عدم امکان اجرا قرار می‌گیرد. در معاملات رمزارزی این خطر می‌تواند از ناحیه صرافی‌های غیرمعتبر، قراردادهای خارج از شبکه، یا وعده تحویل آینده بدون تضمین کافی پدید آید. ابهام ناشی از مقررات و ممنوعیت‌ها. اگر وضعیت قانونی رمزارز در یک حوزه قضایی مبهم یا متغیر باشد، این ابهام می‌تواند به ریسک قراردادی تبدیل شود. اما این هم به خودی خود غرر فقهی ایجاد نمی‌کند مگر آن که به عدم امکان اجرای تعهد یا به فریب طرفین بینجامد. برای مهار غرر و جهالت، می‌توان به ابزارهای عملی توجه کرد. شفاف‌سازی قراردادی درباره نوع رمزارز، شبکه، مقدار دقیق، زمان انتقال، کارمزدها، نرخ تبدیل، و مسئولیت خطاهای فنی.

استفاده از بسترهای معتبر که امکان مشاهده تراکنش و تایید تحویل را فراهم می‌کنند. افشای ریسک‌ها و اخذ اقرار آگاهانه از طرف معامله، به‌ویژه در قراردادهای سرمایه‌گذاری یا مدیریت دارایی. تفکیک معاملات نقد از معاملات آتی و اهرمی. معاملات اهرمی و مشتقات، به دلیل شباهت‌های ممکن با قمار یا ریسک‌های غیرمتعارف، نیازمند تحلیل فقهی دقیق‌تر است و غالباً نسبت به معامله نقد رمزارز، زمینه غرر بیشتری دارد. نتیجه این بخش آن است که غرر و جهالت در رمزارز امری طیفی است. معامله نقد رمزارز جاف‌تاده در بازار شفاف، با اطلاعات کافی و تحویل قابل اثبات، می‌تواند از غرر فاحش دور شود؛ اما معاملات مبتنی بر وعده سود



قطعی، توکن‌های ناشناس، طرح‌های پانزی، و قراردادهای پیچیده اهرمی، به مرزهای جدی غرر و بطلان نزدیک می‌شوند.

بخش پنجم: قابلیت تملک و نقل و انتقال و مسئله قبض و اقباض

یکی از پرسش‌های محوری این است که چگونه می‌توان تملک رمزارز را در چارچوب مفاهیم فقهی و حقوقی توضیح داد. در فقه، تحقق ملکیت در معاملات معاوضی به ارکان و شرایطی وابسته است که از جمله آنها قابلیت تسلیم، معین بودن عوضین، و تحقق قبض در برخی موارد است. در حقوق نیز انتقال مالکیت و تحویل موضوع معامله، نقش کلیدی در اجرای تعهدات دارد.

در رمزارز، تملک و انتقال غالباً بر مبنای کنترل کلید خصوصی و ثبت انتقال در دفتر کل شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، کسی که کنترل کلید خصوصی دارد، امکان تصرف و انتقال را دارد و این حالت عرفاً شبیه استیلا و قبض است. اما برای تحلیل فقهی، باید به مفهوم «قبض عرفی» توجه کرد. قبض در بسیاری از معاملات جدید، به معنای تحویل فیزیکی نیست. قبض می‌تواند تحویل سند، تحویل کلید، انتقال اعتبار در حساب بانکی، یا ثبت مالکیت در سامانه رسمی باشد. معیار این است که عرفاً طرف مقابل بتواند بر مال مسلط شود و امکان انتفاع و نقل و انتقال پیدا کند. در رمزارز، انتقال به کیف پول گیرنده و تایید شبکه می‌تواند مصداق قبض عرفی باشد. با این حال، چند حالت خاص نیازمند دقت است. نگهداری رمزارز نزد متولی یا صرافی. در این حالت، کاربر مالک رمزارز است اما تسلط مستقیم بر کلید خصوصی ممکن است نداشته باشد. این وضعیت به لحاظ حقوقی شبیه سپرده‌گذاری یا امانت یا عقدی نزدیک به اجاره خدمات نگهداری است و مسئولیت متولی در صورت تقصیر یا تعدی و تفریط مطرح



می‌شود. در فقه نیز می‌توان آن را در قالب ودیعه یا اجاره خدمات تحلیل کرد، با این تفاوت که تعیین حدود ضمان و امین بودن، به شرایط قرارداد و عرف حرفه‌ای وابسته است. انتقال خارج از زنجیره یا انتقال مبتنی بر وعده. اگر انتقال واقعی در شبکه ثبت نشود و صرفاً وعده داده شود، قبض تحقق نیافته و معامله ممکن است به تعلیق یا عدم امکان اجرا دچار شود. از دست رفتن کلید خصوصی و آثار آن. از منظر حقوقی، از دست دادن کلید شبیه از دست دادن ابزار دسترسی به مال است، نه از بین رفتن اصل مال. اما در عمل، مالک امکان تصرف را از دست می‌دهد. این موضوع در بحث مسئولیت نگهداری، بیمه، و تعهدات متولیان اهمیت می‌یابد. قابلیت نقل و انتقال نیز از دو جنبه قابل بررسی است. جنبه نخست انتقال ارادی در معاملات. اگر شبکه فعال و انتقال ممکن باشد، نقل و انتقال تحقق می‌یابد و مانعی از این جهت دیده نمی‌شود. جنبه دوم انتقال قهری مانند ارث، حجر، و اجرای احکام. اینجا رمزارز با چالش‌های عملی مواجه است. اگر وارث یا نماینده قانونی به کلیدها دسترسی نداشته باشد، انتقال عملی دشوار می‌شود. اما دشواری عملی، ماهیت حقوقی را نفی نمی‌کند. می‌توان با ابزارهای حقوقی مانند وصیت‌نامه دیجیتال، امانت‌گذاری امن کلیدها، یا سازوکارهای چندامضایی، امکان انتقال قهری را تقویت کرد. در نتیجه، قابلیت تملک و نقل و انتقال رمزارز قابل تبیین است و با مفهوم قبض عرفی سازگار می‌شود، ولی سامان‌دهی حقوقی روابط نگهداری و نمایندگی و مسئولیت، برای کاهش اختلافات ضروری است.

بخش ششم: تحلیل حقوقی در حقوق ایران و نگاه تطبیقی

در حقوق ایران، قواعد عمومی قراردادها بر اصل آزادی قراردادها و اصل صحت بنا شده است. هر قراردادی که مخالف صریح قانون، نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد، معتبر است. از



این منظر، خرید و فروش رمزارز می تواند در قالب بیع یا صلح یا معاوضه منعقد شود، به شرط آن که ارکان قرارداد روشن باشد.

با این حال، تعیین قالب دقیق حقوقی اهمیت دارد. اگر رمزارز را «مال» بدانیم، بیع آن قابل تصور است و قواعد بیع درباره مبیع، ثمن، تسلیم، و اختیارات قابل اعمال می شود.

اگر در مواردی ابهام یا اختلاف در ماهیت وجود داشته باشد، صلح به عنوان عقدی منعطف می تواند راهکار باشد، زیرا صلح در بسیاری از موارد برای رفع نزاع احتمالی یا تنظیم روابط پیچیده به کار می رود و محدودیت های خاص بیع را ندارد، هرچند نباید به پوششی برای معاملات باطل تبدیل شود.

در رابطه با مسئولیت متولیان نگهداری، حقوق ایران از قواعد مسئولیت مدنی و نیز از قواعد عقدی مانند اجاره خدمات، وکالت، یا ودیعه، می تواند بهره گیرد. اگر صرافی یا پلتفرم در نگهداری کوتاهی کند و به سبب تقصیر آن دارایی از دست برود، مسئولیت قراردادی و قهری قابل طرح است. در نگاه تطبیقی، بسیاری از نظام های حقوقی تلاش کرده اند رمزارز را به عنوان نوعی دارایی قابل حمایت شناسایی کنند، هرچند در قالب های متفاوت. برخی آن را در دسته دارایی های نامشهود، برخی در دسته اموال شخصی، و برخی در چارچوب مقررات خدمات پرداخت یا اوراق بهادار، بسته به کارکرد و توکن بودگی، تنظیم کرده اند. نکته مهم این است که حقوق تطبیقی عموماً از دو مسیر پیش می رود. مسیر نخست شناسایی مالکیت و حمایت از حقوق دارنده در برابر تقلب و سرقت و نقض تعهد متولیان. مسیر دوم تنظیم گری بازار برای کاهش ریسک های سیستمی، حمایت از مصرف کننده، مبارزه با پول شویی، و شفافیت اطلاعاتی.



این دو مسیر برای حقوق ایران نیز قابل الگوبرداری است. حتی اگر درباره مشروعیت یا کارکرد برخی انواع رمزارز اختلاف نظر باشد، تفکیک میان «شناسایی دارایی و حمایت از مالک» و «تنظیم‌گری مخاطرات بازار» ضروری است. زیرا نفی حمایت حقوقی از مالک، می‌تواند به گسترش بی‌نظمی و افزایش جرم و تضییع حقوق شهروندان بینجامد. از منظر فقهی نیز می‌توان همین تفکیک را دید. ممکن است فقهی نسبت به برخی معاملات رمزارزی به دلیل غرر یا مفاسد اقتصادی احتیاط کند، اما این امر با اصل امکان تحلیل مالیت در سطح عرفی و امکان ایجاد قواعد حمایتی درباره حقوق اشخاص منافات ندارد، به‌ویژه آن‌جا که جلوگیری از ضرر و نزاع و حفظ نظم معاملاتی در مقاصد شریعت برجسته است.

بخش هفتم: جمع‌بندی فقهی حقوقی و معیارهای عملی تشخیص

با کنار هم گذاشتن مباحث، می‌توان چند معیار عملی برای تحلیل وضعیت رمزارزها ارائه کرد. معیار نخست احراز مالیت عرفی است. هر رمزارزی که در عرف عقلایی دارای ارزش مبادله و قابلیت اختصاص باشد، از حیث اصل مالیت قابل پذیرش است. توکن‌هایی که هیچ پذیرش واقعی ندارند و صرفاً بر تبلیغات متکی‌اند، در معرض تردید درباره مالیت‌اند. معیار دوم احراز منفعت عقلایی و مشروع است. اگر رمزارز یا توکن، کارکرد اقتصادی قابل دفاع داشته باشد و استفاده غالب آن نامشروع نباشد، منفعت محلل قابل تصور است. اگر ساختار پروژه به گونه‌ای باشد که منفعت آن عمدتاً در فریب یا قمارگونه بودن یا کمک مستقیم به جرم باشد، اشکال جدی شکل می‌گیرد.

معیار سوم مهار غرر و جهالت است. شفافیت اطلاعاتی، تعیین دقیق موضوع معامله، و امکان تحویل قابل اثبات، می‌تواند غرر را کاهش دهد. معامله رمزارزهای جافتاده در بازارهای



شفاف، با قرارداد روشن، کم‌غررتر از معاملات توکن‌های ناشناس و طرح‌های وعده سود است. معیار چهارم تحقق قبض عرفی و امکان نقل و انتقال است. انتقال به کیف پول و ثبت در شبکه می‌تواند قبض عرفی باشد. اما معامله‌ای که تحویل واقعی در آن مبهم یا غیرممکن است، با اشکال مواجه می‌شود. معیار پنجم تفکیک میان معامله نقد و معاملات مشتقه و اهرمی است. هرچه ساختار معامله به «شرط‌بندی بر نوسان قیمت» نزدیک‌تر شود و عوضین واقعی و تحویل واقعی کم‌رنگ‌تر گردد، احتمال نزدیک شدن به غرر یا قمار افزایش می‌یابد و نیازمند احتیاط و تحلیل تخصصی‌تر است. این معیارها نشان می‌دهد می‌توان به جای حکم کلی، رویکردی مرحله‌ای اتخاذ کرد و هر مصداق را با معیارهای روشن سنجید.

نتیجه‌گیری

رمزارزها در نقطه تلاقی فناوری، اقتصاد و حقوق قرار گرفته‌اند و تحلیل ماهیت آنها بدون توجه به موضوع‌شناسی دقیق، به نتایج شتاب‌زده منتهی می‌شود. از منظر فقه امامیه، مالیت امری عرفی و عقلایی است و می‌تواند شامل دارایی‌های نامشهود نیز شود، مشروط به آن‌که قابلیت اختصاص و ارزش مبادله‌ای و منفعت عقلایی داشته باشد. بر همین مبنا، رمزارزها در بسیاری از موارد قابلیت آن را دارند که در قلمرو «اموال اعتباری» یا «حقوق مالی» قرار گیرند. با این حال، پذیرش مالیت به معنای صحت بی‌قید و شرط معاملات رمزارزی نیست. شرط منفعت محلّ و نیز پرهیز از غرر و جهالت، معیارهای اصلی ارزیابی‌اند. غرر در این حوزه بیش از آن‌که ذاتی رمزارز باشد، در بسیاری از مصادیق ناشی از فقدان شفافیت، عدم تقارن اطلاعاتی، ساختارهای فریبنده، و قراردادهای ابهام‌آلود است. بنابراین، با ارتقای شفافیت، تنظیم قراردادهای دقیق، و تفکیک میان انواع رمزارزها و توکن‌ها، می‌توان بخشی از نگرانی‌های فقهی و حقوقی را



کاهش داد. در حقوق ایران نیز با تکیه بر قواعد عمومی قراردادها و مفاهیم مال و حق مالی، می‌توان معاملات رمزارز را تحلیل کرد، هرچند خلأهای اجرایی و نظارتی باقی است. پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاری حقوقی در دو سطح پیش رود.

سطح نخست شناسایی و حمایت از حقوق مالی اشخاص نسبت به دارایی‌های دیجیتال، به‌ویژه در حوزه مسئولیت متولیان نگهداری، جبران خسارت، ارث، و اجرای احکام.

سطح دوم تنظیم‌گری بازار برای کاهش کلاهبرداری، شفافیت اطلاعاتی، و مدیریت ریسک‌های سیستمی، بدون آن‌که نوآوری مشروع اقتصادی را از اصل مسدود کند.

در نهایت، فقه و حقوق هر دو ظرفیت آن را دارند که با حفظ اصول، موضوعات نوپدید را پوشش دهند. شرط موفقیت در این مسیر، پرهیز از کلی‌گویی، دقت در موضوع‌شناسی، و ارائه معیارهای عملی برای تمیز میان معاملات معقول و معاملات پرغرر یا فریبنده است.



منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. امامی، سیدحسن. حقوق مدنی، جلد اول. تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ‌های متعدد.
۲. کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد اول و دوم. تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ‌های متعدد.
۳. کاتوزیان، ناصر. اموال و مالکیت. تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ‌های متعدد.
۴. شهیدی، مهدی. تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران، نشر مجد، چاپ‌های متعدد.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران، گنج دانش، چاپ‌های متعدد.
۶. محقق داماد، سیدمصطفی. قواعد فقه، بخش مدنی. تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ‌های متعدد.
۷. موسوی بجنوردی، سیدمحمد. القواعد الفقهیه، جلد مربوط به غرر و ضمان. قم، مؤسسه فرهنگی، چاپ‌های متعدد.
۸. نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌های متعدد.
۹. انصاری، مرتضی. المکاسب. قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ‌های متعدد.



۱۰. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم. العروة الوثقی، کتاب التجارة. قم، مؤسسه نشر

اسلامی، چاپ‌های متعدد.

۱۱. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، کتاب

التجارة. قم، مؤسسات نشر حوزوی، چاپ‌های متعدد.

۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین عاملی. مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، کتاب التجارة.

قم، انتشارات حوزوی، چاپ‌های متعدد.

ب) منابع انگلیسی

۱. Nakamoto, Satoshi. *Bitcoin: A Peer-to-Peer Electronic Cash System*. Technical paper, ۲۰۰۸.
۲. Antonopoulos, Andreas M. *Mastering Bitcoin: Programming the Open Blockchain*. O'Reilly Media, multiple editions.
۳. Böhme, Rainer, Nicolas Christin, Benjamin Edelman, and Tyler Moore. *Bitcoin: Economics, Technology, and Governance*. *Journal of Economic Perspectives*, Volume ۲۹, Number ۲, ۲۰۱۵, pages ۲۱۳-۲۳۸.
۴. Houben, Robby and Alexander Snyers. *Cryptocurrencies and Blockchain: Legal Context and Implications for Financial Crime, Money Laundering and Tax Evasion*. Study prepared for the European Parliament, ۲۰۱۸.
۵. Low, Kelvin F. K. and Eliza Mik. "Pause the Blockchain Legal Revolution." *International and Comparative Law Quarterly*, Volume ۶۹, Issue ۱, ۲۰۲۰, pages ۱۳۵-۱۷۵.



۶. Zetzsche, Dirk A., Ross P. Buckley, Douglas W. Arner, and Jens H. Barberis. "From FinTech to TechFin: The Regulatory Challenges of Data-Driven Finance." *New York University Journal of Law and Business*, Volume ۱۴, ۲۰۱۷, pages ۳۹۳–۴۴۶.
۷. Werbach, Kevin. *The Blockchain and the New Architecture of Trust*. MIT Press, ۲۰۱۸.
۸. Allen, Hilary J. *Driverless Finance: Fintech's Impact on Financial Stability*. Oxford University Press, ۲۰۲۲.
۹. Nabil A. Saleh. *Unlawful Gain and Legitimate Profit in Islamic Law: Riba, Gharar and Islamic Banking*. Cambridge University Press, ۲nd edition, ۱۹۹۲.
۱۰. El-Gamal, Mahmoud A. *Islamic Finance: Law, Economics, and Practice*. Cambridge University Press, ۲۰۰۶.